

رد پای نیکان

مجموعه داستان‌هایی برگرفته از اتفاقات

مؤسسه خیریه نیکان ماموت

www.ketab.ir

نویسنده: لیلا خلیلی‌خو

انتشارات نوآوران سینا

سرشناسه : خلیلی خو، لیلا، ۱۳۵۸-

عنوان و نام پدیدآور : رد پای نیکان : مجموعه داستان‌هایی برگرفته از اتفاقات

موسسه خیریه نیکان ماموت/ نویسنده لیلا خلیلی خو.

مشخصات نشر : تهران: نوآوران سینا، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری : ۱۴۴ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۱۲-۹۷۰۳

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

عنوان دیگر : مجموعه داستان‌هایی برگرفته از اتفاقات موسسه خیریه نیکان ماموت.

موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

۲۰th century -- Short stories, Persian

شناسه افزوده : موسسه خیریه نیکان ماموت

رده بندی کنگره : PIR۸۳۴۲

رده بندی دیویی : ۸۱۴۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۸۷۴۷۴۱۱

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

رد پای نیکان (مجموعه داستان‌هایی برگرفته از اتفاقات موسسه خیریه نیکان ماموت)

نویسنده: لیلا خلیلی خو

ویراستار: دکتر مریم محمدطاهری

طراح جلد: مجید ذاکری

صفحه‌آرا: هادی آزاد

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ عدد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۱۲-۹۷۰۳

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ تومان

چاپ: شریف

ناشر: نوآوران سینا (حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است).

هیچ قسمتی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر برای تکثیر، کپی و انتشار الکترونیک، صوتی یا فیلم و نمایش مجاز نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

تهران خیابان کارگر شمالی، خیابان نصرت، نرسیده به دکتر قریب، پلاک ۱۴۰، واحد ۱۹ تلفن: ۶۶۹۲۸۰۲۶

www.sinapub.com



۷		سپاسگزاری
۱۱		پیشگفتار
۱۳		داستان اول بی‌خدا حافظی
۳۷		داستان دوم پدر خوانده
۴۹		داستان سوم دست‌فروشی
۵۵		داستان چهارم صبح روز اول
۶۳		داستان پنجم مهمان‌خانه
۷۱		داستان ششم نبات
۸۱		داستان هفتم فراموشی
۱۱۱	...	داستان هشتم بهشت آنجاست
۱۴۳		سخن پایانی

پیشگفتار

نشسته‌ام روی صندلی لهستانی قدیمی گوشه حیاط و به افرای سرخی می‌نگرم که هم سن تمام شب نخوابی‌های من است. شال ابریشمی مادر را بر دوش انداخته‌ام و همان‌طور که از عطر موکای همیشگی‌ام مست می‌شوم، ذهنم پر می‌کشد به شش سال پیش، روزی که در خیریه نیکان به‌عنوان «کارشناس تولید محتوا» استخدام شدم و نیکان نقطه عطف زندگی شخصی، کاری و هنری من شد. آن روزها حتی نمی‌دانستم این خیریه در دنیای ماموت ریشه دارد و فقط برایم کار در یک خیریه مهم بود چون نگاهم به زندگی تغییر کرده بود.

آنچه تا امروز در نیکان برای خود اندوخته‌ام، انگیزه و اصولی که نیکان بر آن پایبند است و مرا از همان لحظه اول شگفت‌زده کرد، هدف نگارش این کتاب شد. من اینجا لبخندهای واقعی را دیده‌ام، اشک‌های واقعی ریخته‌ام، دعا‌های خیری از عمق وجود شنیده‌ام، راستی‌ها و درستی‌ها، شفافیت‌ها و صداقت‌های مالی و... را لمس کرده‌ام.



من در نیکان به وضوح دیدم که مدیر ما برای شادی و سلامتی نیازمندان تلاش می کند. تواضع، فروتنی، مهربانی و سخاوت ایشان زبانزد کسانی ست که از نزدیک دیدارشان کرده اند و این وظیفه مرا سخت تر می کرد. چرا که هم باید می گفتم تا همه بدانند و هم می دانستم ایشان خودنمایی دوست ندارند.

شاید بهتر است این گونه برایتان تصویر کنم، خیریه نیکان شبیه یک کشتی ست، مدیر، ناخدای آن است و ما همه ملوانان گوش به فرمان ایشان که تا رساندن این کشتی به نقطه نهایی چشم انداز مؤسسه که سر منزل مقصود ما است، از پای نخواهیم نشست.

خوش حالم برای آنان که در مسیر تلاش ما به خودکفایی رسیده اند و دلم قرص می شود برایشان که در آرامش اند. هنوز گاهی بغض گلویم را می گیرد برای آنان که هرچه کردیم نتوانستیم با پیک اجل بر سر ماندن و رفتنشان کنار بیاییم اما شرمنده نیستم که شاهد و خدا نیز شاهد ماست که هر چه می شد را انجام دادیم.

من در نیکان از شما آموخته ام، بزرگ شده ام و بالیده ام. پس می نویسم از نیکان برای نیکان. بخوانید شاید رد پای خود شما در یکی از داستان ها باشد.

به امید آن روز که نیازمندی بر روی کره زمین نباشد.

لیلا خلیلی خو

به وقت آذر ۱۴۰۰